

خبرنامه اخبار کارگران در سنندج



سال اول ■

شماره ۱ ■

۱۴۰۴/۰۸/۰۷ ■

معرفی

رفقای عزیز؛

این نشریه می‌کوشد انعکاسی از کار و زندگی ما کارگران در این شهر باشد. وضعیت کار، بیکاری، نداشتن امنیت شغلی و بیمه‌ها تا اوضاع نابسامان مسکن، ما را در شرایط بسیار دشوار قرار داده است. در عین حال با توسل به هر شکلی، از تحمیق تا خفه کردن و زندان، می‌خواهند ما را خاموش کنند. ما را می‌ترسانند و زندگی مصیبت‌بار کنونی را باز هم تهدید به محرومیت بیشتر می‌کنند. بسیاری از ما در این شهر با دشواری‌های زیاد، اما هیچ‌گاه سکوت نکرده و خاموش نشده‌ایم. از بیکاری هزاران نفره تا بی‌حقوقی و ارزان بودن نیروی کار، همه از کارگاه‌های کوچک شهرک صنعتی تا کارخانه‌ها و شرکت‌های بزرگ، در استثمار و تحمیل این زندگی بر ما سهیم‌اند. صدای ما باید شنیده شود. پیش از هر چیز، خود ما باید صدای مان را به هم برسانیم، به هم وصل شویم، راه‌حل‌هایمان را با هم مشورت کنیم، از هم بیاموزیم، متحد شویم و اشکال گوناگونی از اتحاد و همبستگی بسازیم.

این تلاشی در همین زمینه است. جنبش کارگران در این شهر سابقه‌ای درخشان دارد. از تجربه‌های گذشته و پیش‌کسوتان مان برای امروز و فردایی که تنها با موجودیتی بزرگ و مؤثر می‌تواند تغییر کند، بهره بگیریم. نشریه اخبار کارگران در سنندج را صدای خود بدانید و در اهداف آن، به هر شکلی که می‌توانید، هم‌فکری و همراهی کنید.

در این شماره می‌خوانید:

- ۲ ----- <<<< وضعیت کارگران در شهر سنندج
- ۳ ----- <<<< انجمن صنفی کارگران ساختمانی باید صدای کارگران باشد، نه تکرار سخنان رسمی
- ۴ ----- <<<< سوال از استاندار: گوش دادن یا وانمود به گوش دادن؟
- ۴ ----- <<<< نا امن بودن محیط‌های کار و بازی با جان کارگران
- ۵ ----- <<<< گفتگو با ستاره
- ۶ ----- <<<< کارگران فضای سبز سنندج میان بیکاری فصلی و بی‌قراردادی
- ۶ ----- <<<< کارگران حجمی شهرداری سنندج سه ماه است بدون مزد کار می‌کنند
- ۶ و ۷ ----- <<<< ما کارگران باز هم نباید فرصت را از دست بدهیم



وضعیت کارگران در شهر سنندج

کار، پرداخت پاداش و اضافه‌کاری منصفانه

گرایش‌های سیاسی/اجتماعی میان کارگران، گرایش‌ها متنوع‌اند: از دیدگاه‌های سوسیالیستی و چپ‌گرایانه تا دیدگاه‌های محافظه‌کارانه، ناسیونالیستی یا بی‌تفاوتی سیاسی سرکوب، فقر و پراکندگی باعث ضعف سازمان یافتگی گرایش‌های سیاسی شده است.

نقش مذهب و ناسیونالیسم

مذهب نقش ثانویه دارد و بیشتر در قالب عادت‌های فرهنگی حفظ شده است.

ناسیونالیسم کرد در میان برخی کارگران به عنوان یک افق هویتی حضور دارد، اما بیشتر تحت تأثیر رسانه‌ها و روشنفکران است تا تجربه‌ی زیستی واقعی طبقه.

تمایزات زبانی، فرهنگی یا قومی اغلب در سطح زندگی روزمره و نه در افق مبارزه طبقاتی کارگران ظهور دارد.

رابطه با کارفرما و سیستم اداری

رابطه‌ای سلسله‌مراتبی و اغلب آمرانه است.

کارگران پیمانی نسبت به کارفرما احساس بی‌قدرتی دارند.

بخش اداری با بی‌تفاوتی و گاه تحقیر با مطالبات کارگران برخورد می‌کند.

آگاهی از حقوق

آگاهی حقوقی محدود است؛ اطلاعات اغلب شفاهی یا از طریق همکاران منتقل می‌شود.

مواردی از مطالبه‌گری در میان کارگران باسابقه و دارای تجربه‌ی اعتراضی دیده شده است.

نگرش نسبت به طبقات بالا و **نهادهای دولتی**

نارضایتی شدید نسبت به دولت، مدیران ارشد، و نهادهای رسمی شکاف عمیق طبقاتی با طبقه‌ی متوسط شهری (کارمندان، پزشکان، فرهنگیان، سرمایه‌داران محلی)

احساس طردشدگی و انزوای اجتماعی

آگاهی از جایگاه طبقاتی

آگاهی طبقاتی به‌طور کامل شکل نگرفته، اما تجربه‌ی مستقیم ستم و نابرابری گسترده است.

مفاهیمی مانند «ما کارگریم» «اونا بالا نشینن»، یا «ما هیچ چیز نداریم» بیانگر آگاهی پنهان طبقاتی‌اند.

حضور نهادهای امنیتی حضور نهادهای امنیتی شدید است، خصوصاً در کارخانه‌های بزرگ و مکان‌های مشکوک به فعالیت صنفی یا سیاسی

بازجویی، تهدید، اخراج، و تبعید



بیشتر کارگران مستأجرند و در مناطق با خدمات شهری ضعیف ساکن‌اند.

اکثریت متأهل‌اند، با فشار مضاعف تأمین هزینه‌های خانوار.

دسترسی به خدمات رفاهی (وام، پارانه، بیمه تکمیلی، کمک‌هزینه‌ها) محدود یا وابسته به سابقه‌ی استخدام رسمی است.

فراغت و اوقات آزاد

فراغت کارگران بسیار محدود است. بیشتر اوقات آزاد صرف کار دوم، امور خانوادگی یا استراحت فیزیکی می‌شود.

عدم وجود امکانات فرهنگی، تفریحی ارزان‌قیمت، موجب انزوای اجتماعی کارگران شده.

استفاده از موبایل، شبکه‌های اجتماعی، و گاه فوتبال تلویزیونی، رایج‌ترین اشکال سرگرمی هستند. وضعیت تشکلیابی

هیچ اتحادیه یا سندیکای مستقل فعال وجود ندارد.

فعالیت کارگری با سرکوب امنیتی شدید روبه‌روست.

تشکل‌هایی مانند شورای اسلامی کار در کارخانه‌هایی مثل کارخانه لاستیک بارز وجود دارند اما بیشتر در خدمت مدیریت و سیستم‌اند.

فعالیت‌های جمعی (فرهنگی، ورزشی، مذهبی)

برنامه‌های رسمی توسط مدیریت کارخانه‌ها، مانند اعزام به زیارت یا مسابقات ورزشی، با هدف کنترل فرهنگی برگزار می‌شود.

فعالیت‌های خودجوش بسیار محدود، فردی و پنهان هستند.

مطالبات و خواسته‌ها

دستمزد عادلانه و به‌موقع، امنیت شغلی، بیمه کامل، حذف پیمانکار، بهبود شرایط ایمنی و بهداشت کاری

تشکل مستقل، آزادی بیان در محیط

کارگران میدانی سنندج با چالش‌های زیر روبرو هستند:

دستمزد پایین و نبود مزایا: بسیاری از این کارگران از دستمزدهای کم و نداشتن مزایا رنج می‌برند.

نبود بیمه و امنیت شغلی: اکثر این کارگران فاقد بیمه کار و بیمه بازنشستگی هستند و امنیت شغلی ندارند.

خطرات کاری: نبود ایمنی و آسیب‌های ناشی از حوادث کار از مشکلات عمده این کارگران است.

اطلاعات میدانی درباره‌ی مراکز کاری و وضعیت نیروی کار

اکثریت کارگران مرد هستند؛ زنان تنها در برخی مشاغل خاص (لبنیات، بسته‌بندی، برخی کارگاه‌های خیاطی) حضور دارند.

رده‌ی سنی غالب: ۲۰ تا ۴۰ سال. اما در برخی مشاغل مانند نگهبانی و کارگاه‌های خرد، سنین بالاتر نیز دیده می‌شود.

بخش عمده‌ای از کارگران در حاشیه‌نشین‌ترین مناطق شهر مانند ناپسر، حاجی‌آباد، حسن‌آباد، فرجه و نلله زندگی می‌کنند. برخی نیز از روستاهای اطراف یا شهرک‌هایی چون «پاسوکنده» و «قروه» برای کار به سنندج می‌آیند.

بیمه، ایمنی، بهداشت

در مراکز بزرگ، بیمه برای کارگران رسمی الزامی است؛ اما تعداد زیادی از کارگران پیمانی یا روزمزد بیمه نیستند.

استانداردهای ایمنی ناکافی است؛ استفاده از لباس و وسایل حفاظتی گاهی اختیاری یا ناکافی است.

محیط‌های کاری از نظر تهویه، سرویس بهداشتی، امکانات رفاهی اغلب سطح پایینی دارند.

وضعیت مسکن، تاهل، رفاهیات

تصور عمومی شهر سنندج، مرکز استان کردستان، طبق آمار سال ۱۴۰۴ دارای جمعیتی حدود ۶۰۰ هزار نفر می‌باشد و یکی از مهم‌ترین مراکز فرهنگی و اقتصادی منطقه غرب ایران است. اکثریت جمعیت این شهر به زبان کردی سورانی سخن می‌گویند. اقتصاد سنندج بر پایه صنایع مختلف، کشاورزی، دام‌پروری و خدمات استوار است. صنایع فعال در این شهر شامل نساجی، کفاشی، چرم‌سازی، تولید شیر پاستوریزه، کاغذسازی، تولیدات شیمیایی، فلزی، کانی غیر فلزی، لاستیک‌سازی، معادن و فرآورده‌های غذایی و داروسازی می‌باشند.

کارگران این شهر با چالش‌های متعددی از جمله دستمزدهای پایین، نبود امنیت شغلی، مشکلات بیمه‌ای و فقدان تشکل‌های کارگری مستقل مواجه هستند. مشخصات، وضعیت و شرایط کار در هر کدام از مراکز کار در دفترچه‌هایی مجزا تهیه خواهند شد. این دفترچه‌ها با هدف مستندسازی وضعیت طبقه کارگر در سنندج و فراهم آوردن بستری برای آگاهی و سازماندهی طبقاتی تهیه می‌شوند. در اینجا نگاهی عمومی به این‌ها خواهیم داشت.

مراکز کاری و وضعیت نیروی کار

۱. مراکز صنعتی و کارخانجات

مجتمع پتروشیمی کردستان؛ بزرگ‌ترین واحد صنعتی شهر سنندج است که در جاده سنندج- کرمانشاه واقع شده و در اسفند ۱۳۹۵ به بهره‌برداری رسید.

نیروگاه سیکل ترکیبی سنندج؛ شامل چهار واحد گازی و دو واحد بخار با ظرفیت نامی ۹۵۶ مگاوات در هفت کیلومتری این شهر قرار دارد.

صنایع دیگر: شامل کارخانه‌های نساجی، کفاشی، چرم‌سازی، تولید شیر پاستوریزه، کاغذسازی، تولیدات شیمیایی، فلزی، کانی غیر فلزی، فرآورده‌های غذایی و داروسازی می‌باشند.

۲. کارگران شهرداری

کارگران شهرداری سنندج با مشکلات متعددی مواجه هستند، از جمله: عدم پرداخت حق بیمه؛ به دلیل بدهی‌های مالی شهرداری سنندج، اداره تأمین اجتماعی از تمدید اعتبار بیمه درمانی کارگران خودداری می‌کند.

موقوفات مزدی: برخی از کارگران شهرداری به دلیل عدم واریز چندین ماه حق بیمه توسط کارفرما، از بازنشسته شدن محروم مانده‌اند.

۳. کارگران میدانی و فصلی

وجود ندارد. نفوذ نهادهای امنیتی و کنترل شدید سیاسی: ترس، سرکوب، پرونده‌سازی، و اخراج، موانع اصلی سازمان‌یابی‌اند. وابستگی شغلی به پیمانکاران غیرشفاف: که ابزار فشار و انقیاد هستند.

فقر عمومی، بدهکاری، و فشار اقتصادی خانوارها: که تمرکز را از کنش‌گری به بقا تغییر می‌دهد. گفت‌وگوهای حاکم قومی و مذهبی: که جای خالی تحلیل طبقاتی را پر کرده‌اند.

ظرفیت‌های بالقوه

تجربه‌های پیشین اعتصاب و تحصن در برخی مراکز (مثلاً بارز و فولاد) نشان از ظرفیت مقاومت دارد.

وجود نسل جوان با آگاهی نسبی سیاسی اجتماعی (ولو در اقلیت) که می‌تواند نقش هسته‌های اولیه را ایفا کند.

پیوندهای محلی، قومی و خانوادگی که در فقدان تشکل رسمی، می‌توانند به‌عنوان زیرساخت‌های اولیه شبکه‌سازی به‌کار روند.



۲- نیروی کار پیمانی و موقت: عمدتاً فاقد بیمه، امنیت شغلی و هرگونه ابزار اعتراض.

۳- کارگران شاغل در مشاغل خرد و خدماتی: مانند آژانس‌ها، کارگاه‌های خانگی، رستوران‌ها، که فاقد هر نوع حمایت قانونی هستند.

۴- بیکاران و کارگران فصلی یا دورهای: که بخش بزرگی از جوانان و روستاییان مهاجر را تشکیل می‌دهند.

کلواکها و موانع کلیدی

فقدان تشکل‌یابی مستقل: هیچ نهاد خودگردان یا صنفی کارگری فعال

است. این شهر به‌دلیل ویژگی‌های سیاسی خاص، همواره تحت کنترل امنیتی شدید قرار داشته و این امر بر شرایط کار، امکان اعتراض، و ساختار تشکل‌یابی کارگران تأثیر عمیق گذاشته است.

کارگران در سنندج عمدتاً در یکی از این چهار دسته قرار می‌گیرند:

۱- نیروی کار رسمی کارخانه‌ها (مانند لاستیک بارز، فولاد، ایران‌خودرو، کاشی کسرا) با حداقل حقوق، بدون تشکل مستقل، تحت کنترل مدیریت و نهادهای امنیتی.

کارگران فعال رایج است. ارزیابی از نقش نهادهای رسمی کارگری

بی‌اعتمادی کامل به نهادهایی مانند شورای اسلامی کار، خانه کارگر، اداره کار. این نهادها بیشتر به‌عنوان ابزار مدیریت و سرکوب دیده می‌شوند تا مدافع حقوق کارگران.

امکان استفاده از نهادهای موجود برای توسعه‌ی تشکل‌های مستقل در شرایط فعلی بسیار محدود و پریسک

با این حال، شبکه‌های غیررسمی و ارتباطات شخصی میان کارگران می‌تواند نقطه‌ی شروعی برای پیوندهای طبقاتی باشد.

تجربه‌های قبلی اعتصاب‌ها و تحصن‌های محدود (مثلاً در کارخانه فولاد) نشان داده‌اند که امکان مقاومت و سازمان‌یابی بالقوه وجود دارد.

تحلیل ساختار طبقاتی و وضعیت عمومی نیروی کار در سنندج

سنندج، به‌عنوان مرکز سیاسی اداری استان کردستان، از یک‌سو محل تمرکز برخی مراکز صنعتی نسبتاً بزرگ و از سوی دیگر صحنه‌ی انباشت وسیع نیروی کار غیررسمی و پراکنده

انجمن صنفی کارگران ساختمانی باید صدای کارگران باشد، نه تکرار سخنان رسمی

در کنار میزهای اداری. کارگران از انجمن انتظار دارند که به‌جای تکرار وعده‌های رسمی، به‌صورت جمعی و پیگیرانه خواست بیمه‌ی همگانی را دنبال کند.

نقش انجمن صنفی نباید به زمان انتخابات و تعیین هیئت‌مدیره محدود شود. سوال اعضا انجمن این است که چرا جنب و جوش‌های دوران انتخابات را ما بطور منظم نداریم؟ چرا که وظیفه‌ی انجمن، دفاع از حقوق اعضا یش است، دفاعی واقعی، شفاف و پیوسته.

امروز هر کارگر ساختمانی می‌داند که بیمه، حق مسلم اوست، نه لطف و امتیاز سازمان‌ها.

و اگر تشکل‌ها این حق را مطالبه نکنند، چرا با کارگران در میان نمی‌گذارید که چه مانع‌ها و محدودیت‌هایی دارید؟

شما که خواننده این سطور بودید فکر میکنید که دبیر انجمن صنفی کارگران ساختمانی و هیات‌مدیره و اعضا فعال آن چکار دیگری غیر از آنچه اکنون دنبال آن هستند میتوانند بکنند؟



اجتماعی خود محروم نشود. اما آقای صدیقی عزیز در سخنان خود از این واقعیت‌ها چیزی نمی‌گوید. او تنها بر مشکلات اجرایی قانون تأکید می‌کند، در حالی که این بی‌عملی تشکل تحت ریاست خود وی است که راه را برای تغییر قانون باز نمی‌کند.

اگر انجمن صنفی واقعاً تشکل کارگری است، اساساً باید اعضایش که در اینجا هزاران نفر هستند را باید نمایندگی کند و نه صرفاً

و دریافت کارت مهارت فنی تا آزمون‌های حرفه‌ای و تأییدهای اداری. با این‌همه، بسیاری از آن‌ها هنوز در نوبت بیمه هستند، و پیگیری واقعی از سوی انجمن صورت نمی‌گیرد.

در همین حال، تأمین اجتماعی نه تنها بیمه‌ی جدید صادر نمی‌کند، بلکه بیمه‌ی کارگران قدیمی را نیز قطع می‌کند. بازرس‌ها با دیدن نبود کارگر در محل، بیمه را لغو می‌کنند؛ گویی کارگر باید همیشه زیر نظر باشد تا از ابتدایی‌ترین حق

در گفت‌وگویی که اخیراً از سوی ایلنا منتشر شد، آقای میکائیل صدیقی، رئیس کانون انجمن‌های صنفی کارگران ساختمانی کردستان، از مشکلات بیمه‌ی کارگران ساختمانی سخن گفت. او تأکید کرد که سازمان تأمین اجتماعی باید منابع حاصل از عوارض ساختمانی را صرف بیمه کارگران کند.

اما واقعیت میدانی برای کارگران و انجمن چیز دیگری است و راهی باید بیابیم که اعضا بتوانند حرفشان خریدار پیدا کند و میکایل صدیقی عزیز هم بتواند واقعا نماینده کارگران باشد و در این صورت حرف‌هایش را که برگرفته از هزاران عضو این انجمن است همه جا بتواند بزند.

مساله این است که هزاران کارگر ساختمانی در سنندج و شهرهای دیگر کردستان سال‌هاست بدون بیمه کار می‌کنند، انجمن صنفی به‌عنوان نهاد رسمی نماینده‌ی آن‌ها، اقدام عملی جدی برای رفع این وضعیت انجام نداده است.

کارگران برای بیمه‌شدن، مراحل طولانی و پرهزینه‌ای را طی می‌کنند؛ از پرداخت حق عضویت انجمن



سوال از استاندار؛ گوش دادن یا وانمود به گوش دادن؟

دقیقه طول می‌کشد؟ بعد از رفتن دوربین‌ها چه می‌ماند جز وعده و عکس یادگاری؟

اگر تصمیم‌ها از بالا گرفته می‌شود و کارگران فقط باید «بشنوند»، این اسمش مشارکت نیست، نمایش است. «شورای اسلامی کار» اگر واقعاً شورا بود، تا حالا باید از حق تشکل مستقل دفاع می‌کرد، نه از سیاست‌های کارفرما.

۴. پاسخگویی یا فراموشی؟

شما امروز از گوش دادن می‌گویید، اما یک ماه دیگر آیا کسی از دفترتان خواهد پرسید نتیجه‌ی این حرف‌ها چه شد؟

چند بار تاکنون کارگران از شما پیگیری کرده‌اند و پاسخی نگرفته‌اند؟ کدام مطالبه‌ی مشخص کارگران — از افزایش مزد گرفته تا امنیت شغلی — در نتیجه‌ی این جلسات واقعاً به سرانجام رسیده؟

وقتی هیچ سازوکاری برای پیگیری وعده‌ها وجود ندارد، این گفتگوها به چه درد می‌خورد جز وقت‌کشی و پاک‌کردن صورت مسئله؟

وقتی کارگر حق انتخاب نماینده‌ی واقعی‌اش را ندارد، دقیقاً صدای چه کسی را می‌شنوید؟ صدای کارگر یا پژواک حرف‌های کارفرما؟

۱. بی‌خبری یا بی‌تفاوتی؟

آقای استاندار، آیا می‌دانید مزد ماهانه‌ی یک کارگر حتی خرج اجاره‌ی خانه‌اش را هم نمی‌دهد؟ آیا اطلاع دارید از وضعیت قراردادهای سفیدامضا، اخراج‌های دسته‌جمعی و فشار روانی دائمی بر کارگران؟ اگر می‌دانید و کاری نمی‌کنید، اسمش بی‌تفاوتی است. اگر نمی‌دانید، اسمش بی‌خبری است. در هر دو حالت، مسئله یکی‌ست: کارگر بی‌پناه مانده.

۲. امنیت برای چه کسی؟

وقتی کارگر از ترس اخراج یا بازداشت جرأت اعتراض ندارد، شما از چه «امنیت شغلی» حرف می‌زنید؟ امنیت برای سرمایه‌دار برقرار است یا برای آنکه صبح تا شب پشت دستگاه می‌ایستد؟ کدام آزادی وجود دارد وقتی هر تلاش برای تشکل‌یابی با پرونده‌سازی و تهدید پاسخ داده می‌شود؟

۳. مشارکت یا نمایش؟

جلسات شما با کارگران چند

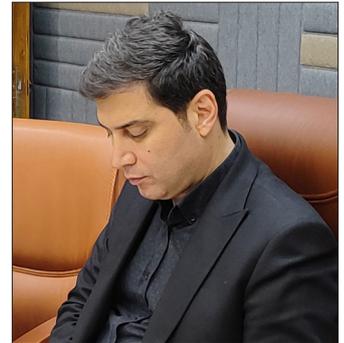
کارگری لازم است جلسات جداگانه‌ای برای هر کدام از کانون‌ها برگزار شود و در این جلسات مشاور استاندار و معاون هماهنگی امور اقتصادی استاندار حضور داشته باشند.

زره‌تن لهونی با اشاره به دغدغه مطرح شده در این جلسه در راستای عدم همراهی بدنه کارشناسی ادارات با سرمایه‌گذاری یادآور شد: کارشناسان ادارات نیازمند آموزش هستند و مدیران دستگاه‌ها باید آموزش‌های لازم برای فرهنگسازی و توجیه کارشناسان خود در راستای همراهی با سرمایه‌گذاری انجام دهند.

شوراهای کارگری کردستان دارای ۲۲ هزار واحد کارگری با ۲۳۰ هزار بیمه شده است.

کانون کارفرمایان استان کردستان نیز دارای ۵۱ انجمن صنفی - خدماتی با ۹ هزار واحد صنفی و هزار و صد عضو هستند.

شما از «دغدغه‌های جامعه کارگری» حرف می‌زنید. کدام جامعه کارگری؟ همان کارگرانی که اجازه‌ی تشکیل تشکل مستقل ندارند؟ یا آن چند نفری که در جلسات اداری به‌عنوان «نماینده» معرفی می‌شوند تا سکوت کنند؟



آرش زره‌تن لهونی استاندار استان کردستان چند ماه قبل در دیدار با کانون کارفرمایان و شوراهای اسلامی اظهار کرد: جامعه کارگری و کارفرمایی تیم مشورتی مؤثری هستند که باید در کنار مدیران قرار گیرند و به آنها در حل مشکلات کمک کنند.

وی خاطر نشان کرد: دغدغه‌ها و نگرانی‌های مطرح شده از سوی جامعه کارگری و کارفرمایی استان بیانگر تجاربی است که در طول فعالیت کسب کرده‌اند و باید از تجارب آنها برای حل مشکلات جامعه کارگری بهره برد.

استاندار کردستان خاطر نشان کرد: برای بررسی دقیق‌تر مشکلات جامعه

نا امن بودن محیط‌های کار و بازی با جان کارگران

جمع‌آوری و با همکاران به اشتراک بگذارند.

مطالبه و موازین «ایمنی کارگر حین کار» و ابزار مناسب و استاندارد باید بخشی از شرایط کار از طرف کارفرما در محیط کار تامین شود و کارفرما موظف به آموزش دادن کارگران از این ابزارهای ایمنی برای حفاظت از جان خود و همکاران باشند.

وقتی کارگران کنار هم ایستند و درباره خطرها صحبت کنند، می‌توانند جان خود و هم‌طبقه‌هایشان را نجات دهند. حوادث کار، خبر نیست؛ واقعیت زندگی کارگری است، و تنها راه مقابله اولاً آگاهی از استانداردهای روزی برای تامین و حفاظت از جان و جسم کارگران حین کار است و ثانیاً اینکه مطمئن بود که دیگر هیچ حادثه‌ای نادیده گرفته نمی‌شود و جان و زندگی ما مانند نیروی کارمان ارزان فروشی نمی‌شود.

ایمنی محیط کار دچار حادثه و مصدومیت شدند.

واقعیت این است که بسیاری از حادثه‌ها ثبت نمی‌شوند و در پرونده‌ها کوچک‌نمایی می‌شوند. یا اینکه بطور واقعی خیلی از حوادث آنقدر «جزیی» هستند که نه از نظر خود کارگران و نه کارفرماها گزارش نمی‌شوند. سقوط، سوختگی، له‌شدن دست یا مرگ کارگر، گاهی به عنوان «حادثه ساده» یا «خانگی» ثبت می‌شود تا مسئولیت کارفرما و اداره پنهان بماند.

این وضعیت نشان می‌دهد وقتی کارگر حق ندارد صدایش را برساند و تنه‌است، هیچ کس جان او را جدی نمی‌گیرد. کاهش ۱۰ درصدی فقط روی کاغذ است؛ زندگی واقعی کارگر با خطر و فشار ادامه دارد.

کارگران می‌توانند و لازم است: حوادث واقعی را ثبت کنند و پیگیری کنند.

مشکلات محیط کار و خطرهای



شاغل در کارخانه شیر سنندج در حین کار از تانکر به پایین سقوط کرد. وی با اورژانس هوایی به بیمارستان اعزام شد اما متأسفانه در گذشت. و تا جایی که در خبرها هست چند کارگر دیگر در ناوایی‌ها و در بخش ساختمانی چندی پیش در فقدان

با وجود اینکه اداره کار استان کردستان از کاهش ده درصدی از حوادث در حین کار گزارش می‌دهد اما باز هم سالانه بیش از ۱۵۰ نفر در این استان دچار حادثه‌های مرگبار هستند از جمله: چند ماه قبل هوشیار صلواتی کارگر

گفتگو با ستاره



در باره خودت بگو و از وضعیت

چی بگم، شوهرم مریض بود، سخته کرد و مرد. دو بچه ۱۴ و ۱۶ ساله دارم. مستاجریم، در محله کارآموزی زندگی می‌کنم. وضعیت زندگی افتضاح است. کرایه منزل ۴ میلیونه و دو ماه است پرداخت آن عقب افتاده.

ستاره با این چند جمله وضعیت عمومی هزاران خانواده کارگری در محلات فقیرنشین سنندج را بازتاب می‌دهد. مرگ شوهر، یعنی از بین رفتن تنها منبع درآمد؛ اجاره‌نشینی یعنی وابستگی دائم به بازار مسکن سوداگر؛ و عقب‌افتادگی در پرداخت اجاره یعنی خطر بی‌خانمانی.

در جامعه‌ای که هیچ نظام حمایتی طبقاتی وجود ندارد، کارگر زن پس از مرگ شوهر، عملاً در لایه‌ی «زیر فقر مطلق» سقوط می‌کند. مسئله فقط «مشکل شخصی» نیست، بلکه نشان می‌دهد نظام تولید و توزیع سرمایه‌دارانه در کردستان، خانواده‌ی کارگری را از هر حمایت اجتماعی تهی کرده است.

در باره اوضاع که مستقیماً من و بچه‌ها و امثال ما‌ها رو تهدید میکنه اینها را بگم که:

تعداد معتادین در سنندج معلوم نیست. اگر آمار دولتی را برای استان در نظر بگیریم، اینجا باید حدود ۱۰ هزار معتاد وجود داشته باشد. از سن ۱۲ و ۱۳ سال به بالا معتاد داریم و الان با بیکاری و گرانی بیشتر هم شده.

اعتیاد در این روایت نه به عنوان «تحراف فردی»، بلکه به عنوان نتیجه‌ی مستقیم فقر، بیکاری و بی‌آیندگی نسل جوان کارگری تصویر می‌شود. ستاره به درستی ریشه را در بیکاری و گرانی می‌بیند. این یعنی:

اعتیاد نه یک انتخاب، بلکه پناه‌گاه فروپاشی اجتماعی است.

شروع مصرف از سنین پایین (۱۲-۱۳) یعنی فروپاشی نهاد خانواده و مدرسه. در واقع، همان‌طور که سرمایه‌کار را می‌بلعد، مواد مخدر نیز جان و روان طبقه‌ی کارگر را می‌بلعد. هر دو، دو چهره از یک واقعیت‌اند: بردگی مدرن.

ستاره: تن‌فروشی هم مثل اعتیاد بیشتر شده. هم مجرد، هم متأهل. در تمام محلات هست. دختران مجرد و زن‌های متأهل دنبال مردهای پولدار هستند.

ستاره تصویری صریح از زن کارگر در حاشیه‌ی اقتصاد کالایی می‌دهد:

وقتی کار و مسکن و امنیت از زن

گرفته می‌شود، بدنش آخرین منبع بقا می‌شود.

تن‌فروشی در این متن نه از سر «فساد اخلاقی» بلکه از سر اجبار اقتصادی است.

این یعنی زن طبقه‌ی کارگر، در نظام مردسالار سرمایه‌داری، نه تنها از تولید اجتماعی حذف می‌شود، بلکه به کالایی برای مصرف مردان پولدار بدل می‌گردد.

ستاره، بی‌آنکه نظریه‌پردازی کند، عملاً به قلب نقد مارکسیستی-فمینیستی می‌زند:

وقتی تولید اجتماعی از کارگر زن سلب شود، بازتولید زیستی‌اش نیز به کالای سرمایه بدل می‌شود.

ستاره: حتی در بین پسرها هم جنس‌باز و حتی دختران هم جنس‌باز و خانم‌های مسن هم جنس‌باز دختران جوان را ساپورت مالی می‌کنن که باهاشون باشندن.

ستاره از زاویه‌ی زن کارگر سنتی سخن می‌گوید؛ اما پشت این مشاهدات، واقعیتی طبقاتی پنهان است:

در شرایط فقر مطلق و فروپاشی اخلاق اجتماعی، روابط جنسی نیز کالایی و طبقاتی می‌شوند. حتی روابطی که ماهیتاً می‌توانستند انسانی یا عاطفی باشند، در ساختار اقتصادی فقر و نابرابری به معامله تبدیل می‌شوند.

اینجا مسئله نه گرایش جنسی، بلکه تجاری‌شدن روابط انسانی است.

ستاره: مردهای عراقی میان نه تنها سنندج، شهرهای دیگه هم، با زن‌ها ارتباط دارن، از همه نظر ساپورتشون می‌کنن و زن‌ها تن‌فروشی میکنند.

جاهل نگه می‌دارد تا اعتراضش شکل نگیرد.

بی‌جهت نیست که او در آخر می‌گوید «بیه بیراهه می‌رن» چون هیچ راه روشنی برای زندگی انسانی باقی نمانده است.

روایت ستاره تصویری زنده و بی‌پرده از جامعه‌ی سرمایه‌داری در ایران است:

فقر، اعتیاد، تن‌فروشی، مهاجرت مردان پولدار، خودکشی، بی‌سوادی، و بی‌خانمانی — همه حلقه‌های یک زنجیر واحدند.

در واقع، او با زبان ساده‌ی زندگی روزمره درباره‌ی «بربریت سرمایه» می‌گوید:

وقتی تولید اجتماعی بر پایه‌ی سود و نابرابری بنا شود، جامعه به جنگل بدل می‌شود و انسان‌ها به قربانیانش.

ده‌ها نفر و جمع انسان‌های نسبتاً زیادی در این شهر ما هستند که

اجازه نمیدن ستاره‌ها غرق شوند، این اوج شرافتمندی و رفاقت‌کاری و هم‌طبقه‌ای‌ماست، اما باز هم

قطره‌ای از دریاست. امکانات و ثروت شهر ما دست کسانی است که دست

در جیب هم دارن و هوای همدیگر را دارند تا که فقط یک قشر کم در

امنیت و آسایش باشند. این قشر کم همیشه بدون کمبود، زندگی خوب و

بدون دغدغه‌ی جدی و امنیت شغلی، مسکن مناسب و دسترسی خوب

به دکتر و درمان و همچنین دارای تعطیلات و ... دارنند. اکثریت هم از

کله سحر تا شب دوندگی می‌کنند و با این وجود باز هم، وضعیتی یک

کم‌بهرتر، از ستاره و ناصر و اکبر‌ها دارند نه بیشتر.

ستاره به شکلی ناخودآگاه از «بازار جنسی مرزی» سخن می‌گوید یعنی تبدیل مناطق مرزی کردستان به بازار بین‌المللی فقر و تن‌فروشی. وقتی اقتصاد محلی نابود می‌شود، مرز به نقطه‌ی تبادل پول و بدن تبدیل می‌شود.

این نه مسئله‌ی «اخلاق» بلکه مسئله‌ی استعمار اقتصادی و جنسی مناطق فقیر مرزی است. مردان عراقی با پول نفت و دلار وارد شهری می‌شوند که زنانش برای چهار میلیون کرایه خانه درمانده‌اند. این تضاد، نماد کامل نابرابری طبقاتی است.

ستاره: خودکشی‌ها بیشتر شده، بیشتر بین سن پایین. زن‌کشی هم بیشتر شده.

وقتی کار، امید، آموزش و امنیت از میان برود، تنها چیزی که می‌ماند مرگ است.

خودکشی در سن پایین، نه بحران فردی بلکه شکلی از مقاومت خاموش

در برابر نظامی است که آینده را می‌کشد. زن‌کشی نیز امتداد همان منطق مالکیت و خشونت طبقاتی

است در خانواده، بدن زن همچنان «ملکیت مرد» محسوب می‌شود.

این‌هم شکلی از همان بربریت است که ستاره می‌بیند.

ستاره: جوان‌های ما به بیراهه می‌رن چون نه آموزشی، نه در خانواده، نه

در مدرسه نیست.

ستاره جمع‌بندی دقیقی دارد: بی‌سوادی، بیکاری و فروپاشی

خانواده، سه ضلع تخریب‌آگاهی طبقاتی اند.

نظام آموزشی عملاً کارگر را به‌عمد



کارگران فضای سبز سنندج میان بیکاری فصلی و بی‌قراردادی



بسیاری از کارگران فضای سبز سنندج با شروع فصل پاییز نگران بیکاری‌اند. قراردادهایشان سه‌ماهه یا شش‌ماهه است و هر سال با ترس تمدید می‌شود. آن‌ها با دست‌های پینه‌بسته باغچه‌ها را زنده می‌کنند، اما خودشان بیمه و آینده ندارند. بی‌قراردادی یعنی کارگر در وضعیت دائمی ترس زندگی کند. این ترس همان ابزاری است که سرمایه‌دار و پیمانکار با آن اطاعت می‌گیرند. وقتی کارگر نگران فردا باشد، صدایش را

کارگران حجمی شهرداری سنندج سه ماه است بدون مزد کار می‌کنند

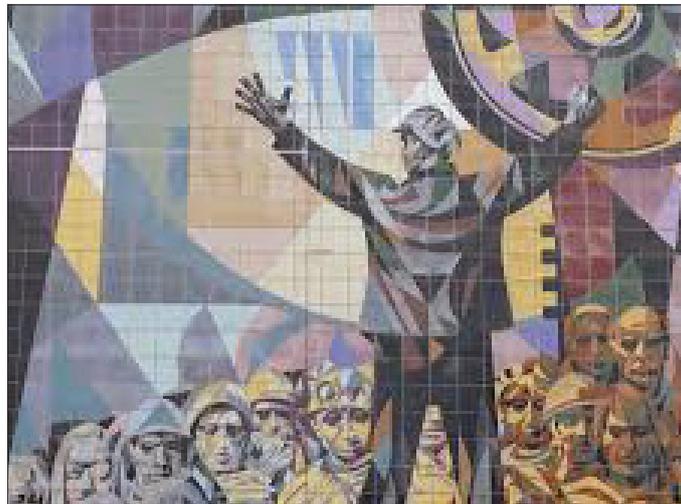


سه ماه است که کارگران حجمی شهرداری سنندج، در بخش‌های رفت‌و‌رو، خدمات شهری و فضای سبز، حقوقی نگرفته‌اند. بیشترشان با پیمانکار طرف‌اند، نه با خود شهرداری. از صبح تا شب در سرما و خاک، زباله جمع می‌کنند، اما وقتی ماه تمام می‌شود، تنها جوابی که می‌شنوند این است: «بودجه هنوز نیامده». بعضی‌ها می‌گویند دیگر نمی‌توانند کرایه‌خانه بدهند یا دفتر نسیه‌ی مغازه‌ها بسته شده. وقتی شهرداری به جای استخدام مستقیم، پیمانکار را واسطه می‌کند، در واقع کارگر را از حقوق قانونی‌اش جدا می‌کند. پیمانکار از عرق کارگر سود می‌برد، شهرداری از هزینه کمتر خوشحال است و کارگر می‌ماند بی‌مزد و بی‌حق. این تاخیر سه‌ماهه تصادفی نیست، بخشی از سیاست پایین نگه داشتن مزد و تضعیف کارگر است.

چه باید کرد: کارگران حجمی باید در هر ناحیه‌ی شهرداری مجمع خود را بسازند، نماینده‌ی خود را انتخاب کنند و با دیگر بخش‌ها هماهنگ شوند. وقتی همه متحد باشند و اتحادشان را حفظ کنند، پیمانکار دیگر نمی‌تواند یکی‌یکی تهدیدشان کند. صدای جمعی یعنی قدرت واقعی.

گفتگو با یک جوشکار

ما کارگران باز هم نباید فرصت را از دست بدهیم



چپ مارکسیستی باید کارش را متفاوت پیش می‌برد: شکل و حزب کارگری می‌ساخت، نه اینکه صرفاً درگیر جنگ و مبارزه مسلحانه شود. کومه‌له نیز جریان پوپولیستی بود و تمرکز خود را روی ارتباط با روستا گذاشته بود، نه سازماندهی طبقه کارگر.

سؤال: در صنف خودت وضعیت کارگران چگونه است؟

پاسخ: در صنف خودم، کارگران زیادی هستند که معترض‌اند ولی سازماندهی ندارند. دلیلش هم این است که در این چهل سال، جریان‌های مختلف فهمیده‌اند که کارگر دنبال آن‌ها نیست و به آن‌ها اعتماد کامل ندارد. طبقه کارگر می‌داند چه کسی منافع واقعی‌اش را بیان می‌کند. ما باید حزب و تشکیلات مستقل خودمان را بسازیم. ناسیونالیست‌ها و مذهبی‌ها هم حضور دارند و روی مسائل فرهنگی و سیاسی تأثیر دارند، اما به دنبال مسائل واقعی کارگران نیستند و حضورشان در کارگری محدود است.

سؤال: در شهرهای دیگر هم کار کرده‌ای. آنجا هم همین وضعیت را می‌بینی؟

پاسخ: بله، حضور ناسیونالیست‌ها و مذهبی‌ها هست، اما آن‌ها در

می‌کنم، یعنی چپ مارکسیستی واقعی، آن موقع اصلاً رواج نداشت. فدایی‌ها مارکسیست نبودند، توده‌ای‌ها هم وضعیت‌شان مشخص بود، خط سه و چهار، خلقی‌ها و دیگر گروه‌های پوپولیستی نیز حضور داشتند، اما حزب کارگری و شکل مستقل طبقه کارگر وجود نداشت و این بزرگ‌ترین خلا بود.

همان جریان‌ها حتی در فراری دادن و اعدام بسیاری از کارگران و کمونیست‌ها نقش داشتند. چپ در کردستان پایگاهی برای چپ‌های ایران شد، اما از طبقه کارگر دور ماند و وارد جنگ و درگیری شد.

الان هم کمونیست‌هایی داریم با سابقه ۴۰ یا ۵۰ ساله، اما همان چپ درگیر جنگی شد که به کردستان تحمیل شد. اگر آن شرایط پیش نمی‌آمد، مسیر جنبش کارگری قطعاً متفاوت بود. زمینه اعتراض وجود داشت، اما چون طبقه کارگر تشکل و حزب نداشت، نتوانست آگاه و متشکل شود و از خودش دفاع کند.

سؤال: در آن زمان با وجود سرکوب و اعدام، تشکل‌های کارگری فعال‌تر بودند. حالا با وجود رسانه و آگاهی، چرا سازماندهی سخت‌تر شده؟ پاسخ: چپی که من از آن صحبت

سؤال: در رابطه با صنف خودت، هم‌کارات چقدر با حقوق‌شان آشنا هستند و چه دیدگاه یا

سیاستی دنبال می‌کنند؟

پاسخ: من جوشکارم و دوران انقلاب ۵۷ را خوب یادم هست. تجربه زیادی دارم. به اصطلاح «گرگ پالان دیده‌ام» و هنوز هم خودم را کمونیست می‌دانم. شانس نیاوردم طبقه متوسط بشوم و هنوز کارگرم! کارگرانی که با آن‌ها سر و کار دارم، تقریباً همه معترض‌اند؛ به همه چیزهایی که ندارند. در جامعه ما تفکرهای مختلفی هست، اما کسی که میان کارگرها نفوذ دارد، کسی است که حرف دلشان را بزند، و معمولاً ماها هستیم.

احزاب مختلفی هستند، اما وضعیت طبقه کارگر واقعاً بد است. ریشه‌اش هم شاید به دوران انقلاب ۵۷ برگردد. آن زمان، چپ مارکسیستی جدی در ایران و کردستان وجود نداشت. جریان‌هایی مثل فدایی، توده، خط سه و چهار، خلقی‌ها و دیگر گروه‌های پوپولیستی فعال بودند، ولی تمرکزشان بر طبقه کارگر و سازماندهی حزب کارگری نبود. بیشتر وارد جنگ و درگیری شده بودند و از محیط کار و زندگی مردم جدا افتاده بودند.

اما می‌فهمیم وضع‌مان چرا این‌طور است. اگر اراده باشد، می‌توان کارهای زیادی انجام داد. جامعه آماده تغییر است، کارگران باید مطالبات خود را بیان کنند، این فشار می‌تواند رژیم را لرزاند، اما ما هنوز سازماندهی نداریم.

در شهرهای دیگر هم کار کرده‌ام؛ آنجا هم کارگران فصلی پراکنده و ناامید هستند، رقابت و تفرقه زیاد است. بیست نفر دنبال یک کار می‌روند، فقط برای سیر کردن خانواده‌شان. کارگران کارخانه آگاه‌تر و متشکل‌ترند، اما کارگران فصلی پراکنده و ناامیدند. با این حال هنوز می‌شود امید را زنده کرد، شاید وقتی فضا باز شود و جنبش اجتماعی اوج بگیرد. فقر در محله‌ها بیداد می‌کند، اما می‌توان کاری کرد.

اهمیت بیشتری دارد. طبقه کارگر نیاز به حزب قوی و تشکل مستقل خود دارد تا بتواند روزهایی مثل اول ماه مه را واقعی برگزار کند. حمایت‌هایی هم که از خارج می‌شود، به دلیل نبود حضور واقعی کارگرها بیشتر جنبه نیابتی دارد. علت اصلی خلأ هم این است که ما هنوز مانیفست طبقاتی خود را نداریم.

سؤال: وضعیت در محله‌ها چگونه است؟

پاسخ: من خودم در حاشیه شهر زندگی می‌کنم. در منطقه ما کارخانه کم است، بیشتر کارگران فصلی هستند. نه حقوق ثابت دارند، نه بیمه. فراموش شده‌ایم.

با وجود سلفی‌ها و مذهبی‌ها، کارگران اطراف ما به کمونیست‌ها نزدیک‌ترند و با هم سفره‌ایم. فقیریم.

صنفاً کارگران ساختمانی هستیم و واقعاً هیچ منفعتی برای خودم و کارگران ندیدم. حتی حق عضویت هم می‌دهیم، ولی چیزی نصیب‌مان نمی‌شود.

سؤال: چرا مراسم روز جهانی کارگر کم‌رنگ شده و بیشتر اکسیون‌های پراکنده می‌بینیم؟

پاسخ: این اکسیون‌ها بیشتر مانور سیاسی‌اند، نه حرکت کارگری واقعی. چپ‌هایی که آنجا هستند اغلب مارکسیست نیستند.

اگر ما کارگران سازماندهی داشتیم، می‌توانستیم روز کارگر را با قدرت برگزار کنیم، نه اینکه به چند حرکت پراکنده محدود شود.

جریانانی مثل کومه‌له اکنون بیشتر به نزدیکی با ناسیونالیست‌ها تمرکز دارند، برای همین نوروز برایشان

مسائل کارگری نقش واقعی ندارند. بین کارگرهای خودمان می‌بینی که نسبت به مسائل صنفی آشنایی دارند، اما عمیق نیست. هرچا ماها حضور داریم، کارگرها می‌فهمند چه کسی واقعاً منافع‌شان را بیان می‌کند. امروز کارگران آگاه‌تر از گذشته‌اند.

سؤال: پس چرا هنوز متشکل نیستیم، نه در محل کار و نه در محله‌ها؟

پاسخ: اعتراض هست، اما سازماندهی و تشکل واقعی نیست. حکومت عمداً فضا را بسته و هر صدای مستقلی را سرکوب می‌کند. از اول فهمیده‌اند خطر اصلی برای‌شان طبقه کارگر است، چون کارگر ضدسرمایه‌دار است. تشکل‌های حکومتی هم فقط ابزار تبلیغاتی‌اند. من سال‌ها عضو انجمن

دوستان عزیز، همان‌طور که مشاهده کردید، اطلاعات ارائه‌شده در این نوشته تنها یک تصویر کلی از وضعیت کارگران سنندج است و هنوز نیاز به تشریح، بررسی دقیق و کند و کاو در همه زمینه‌ها دارد. این یک آغاز است، نه پایان، و بدون کمک شما کامل نمی‌شود.

ما از شما دعوت می‌کنیم که هر تجربه، مشاهده یا نکته‌ای که درباره شرایط کارگران، وضعیت حقوقی و بیمه‌ای، مشکلات امنیت شغلی، محیط کار، رفاه و فراغت، و هر مسأله مرتبط دیگری دارید، در اختیار ما قرار دهید. هر اطلاعات میدانی، هر داستان واقعی، و هر تجربه فردی، ارزشمند است و می‌تواند تصویر واقعی‌تر و جامع‌تری از زندگی طبقه کارگر در سنندج بسازد.

همچنین اگر تحلیل یا پیشنهادی برای بهبود وضعیت کارگران، ایجاد شبکه‌های حمایتی، یا شکل دادن تشکل‌های مستقل دارید، لطفاً آن را به اشتراک بگذارید.

